واژه‌نامه توصیفی

برداشت (Take) بخشی از بازی که فیلمبرداری شده یا قرار است از آن فیلمبرداری شود. در هنگام فیلمبرداری، هر برداشت صحنه شماره‌گذاری می‌شود و این عدد همراه با اطلاعات مورد نیاز دیگر بر روی تابلوی مخصوصی به نام کلاکت ثبت و در ابتدای صحنه از آن فیلم گرفته می‌شود تا در چاپ و برش، تشخیص برداشتها از هم به سهولت انجام گیرد. از یک نما می‌توان برداشتهای متعدد کرد تا نتیجه خوبی به دست آید.

برش (Cut) محل پیوند دو نما به هم که بر خلاف محو تدریجی و دیزالو، نتیجه آن تغییر بی‌درنگ به صحنه یا نمای بعدی است.

برش ناگهانی (Jump Cut) وقتی دو نما از یک زاویه بدون نمای پیوندی به هم چسبیده شوند، مانند چسباندن دو نمای درشت به یکدیگر.

برون برش (Cut-Away) برش فیلم از موضوعی به موضوع دیگر.

پس‌زمینه (Background) آن قسمت از تصویر که در دورترین فاصله نسبت به دوربین قرار دارد، دورترین قسمت تصویر به دوربین.

پیش‌زمینه (Foreground) نزدیک‌ترین قسمت تصویر به دوربین.

تداوم (Continuity) برقرار بودن توالی بین نماها به گونه‌ای که رابطه بین عناصر یک نما با نماهای قبل و بعد از آن منطقی باشد.

تدوین (Editing) برش و پیوند نماهای مجزای فیلم با توالی مطلوب.

تدوینگر (Editor) فردی که مسئولیت تدوین نماها و تطبیق نوارهای صدا با نماها را به عهده دارد.

ترکیب‌بندی (Composition) آرایش اشیاء مختلف یا انتخاب دیدگاه در فیلم به صورت مطلوب.

تصویربردار یا فیلمبردار (Cameraman) شخصی که دوربین را به کار می‌اندازد، دوربین را در حالت کانونی نگه می‌دارد و تصویر دریافت شده از موضوع را ثبت می‌کند.

تله‌سینما (Telecine) نمایش فیلم برای پخش تلویزیونی.

تهیه‌کننده (Producer) این واژه در بعضی مواقع مترادف کارگردان به کار می‌رود. معمولاً تهیه‌کننده به مفهوم کلی کلمه، مسئول برنامه‌ریزی کلی یک فیلم و یا چند برنامه است، در حالی که کارگردان مسئول کنترل جزئیات یک برنامه خاص است.

تیلت (Tilt,Tilting) حرکت محوری دوربین بر روی سطح عمودی. به آن چرخش عمودی هم گفته می‌شود.

جلوه‌های ویژه (Special Effects) جلوه‌های نامتعارفی که توهمی در فیلم به وجود آورند. این جلوه‌ها فیلم را جذاب‌تر می‌کنند.

چرخش افقی یا پن (Pan Panning) حرکت محوری دوربین در امتداد خط افقی، که بعضی اوقات به سایر حرکتهای محوری دوربین در امتدادهای دیگر نیز اطلاق می‌شود.

چرخش سریع یا پن شلاقی (Swish Pan) حرکت چرخشی بسیار سریع دوربین که نتیجه آن روی فیلم، تصویر محوی است. گاه برای نشان دادن انتقال از فصلی به فصل دیگر، یا صحنه‌ای به صحنه دیگر استفاده می‌شود.

خط دید (Sight Line) خط فرضی که بین بازیگر و شیء که وی به آن نگاه می‌کند، کشیده می‌شود. وقتی نماهای نزدیک و مجزای دو بازیگر که مشغول گفتگو هستند، به یکدیگر متصل می‌شوند، برای آنکه بیننده احساس کند آنها به همدیگر نگاه می‌کنند، باید خط دیدشان بر هم منطبق باشد.

خط فرضی (Imaginary Line) خط فرضی مانند خط جلوی صحنه در تئاتر است که دوربین نباید به هنگام گرفتن نماهای درشت از آن عبور کند، در غیر این صورت جهت ثابت نگاهها تغییر خواهد کرد.

دالی (Dolly) حرکت به سمت موضوع یا دور شدن از آن. چهار چرخی که می‌توان دوربین را روی آن نصب کرد. دوربین را می‌توان به وسیله دالی به طرف موضوع و دور از موضوع هدایت کرد.

درون برش (Cut- In) نمای درشت یا نمای متوسط که بین یک صحنه برش می‌خورد.

دستگاه تدوین (Editing Machine) دستگاهی برای مشاهده و تدوین فیلم به طور افقی یا عمودی که می‌توان فیلم و نوار صدا را به طور هم‌زمان یا به صورت مستقل بر روی آن به کار انداخت.

راش (Rush) قطعاتی از فیلم که ضبط شده است، ولی هنوز عمل تدوین روی آنها صورت نگرفته است.

زاویه دوربین (Camera Angle) خطی که در امتداد آن دوربین به موضوع نگاه می‌کند، زاویه دوربین نسبت به موضوع.

زاویه رو به بالا (Low Angle) زاویه‌ای که عدسی دوربین به طرف پایین (پایین‌تر از سطح دید مستقیم چشم) قرار گیرد.

زاویه رو به پایین (High Angle) زاویه‌ای که عدسی دوربین بالاتر از سطح دید مستقیم چشم میزان شود.

زوم، زوم کردن (Zoom, Zooming) بزرگ کردن قسمت خاصی از قاب تصویر از طریق اپتیکی به طوری که تمام پرده را بپوشاند و حذف بقیه اجزاء قاب.

سکانس (Sequence) بخشی از یک فیلم. تقریباً معادل فصلی از یک رمان است، که معمولاً وقایعی دارد که از لحاظ مکان و زمان یا هر دو به هم مربوط‌اند.

سوپرایمپوز یا برهم‌نمایی (Superimpose) قرار دادن تصویر یک دوربین روی تصویر دوربین دیگر و پخش هر دو در یک زمان. این روش به تصویری که از میان تصویر دیگر نشان داده می‌شود، اثر سایه‌مانند می‌دهد. بعضی مواقع از آن استفاده می‌کنند تا حروف را روی تصویر پس‌زمینه برهم‌نمایی کنند.

صحنه (Scene) بخشی از بازی. توالی یک یا چند نما در یک سکانس. به بیان دیگر مجموعه‌ای از نماها که وحدت زمان و یا مکان داشته باشد؛ صحنه نامیده می‌شود. در دست‌نوشت، یک صحنه تقریباً معادل یک پاراگراف است.

صحنه خارجی (Exterior) صحنه‌ای که در فضای باز فیلمبرداری می‌شود.

صحنه داخلی (Interior) صحنه‌ای که داخل ساختمان یا فضای بسته فیلمبرداری می‌شود.

صدای شاهد (Guide Track) نوار صدایی که به طور هم‌زمان همراه با تصویر در شرایطی که کیفیت صدابرداری ضعیف است ضبط می‌شود تا بعداً در مرحله ضبط مجدد یا دوبله، به عنوان صدای شاهد استفاده شود.

طرح کلی (Outline) خلاصه یک داستان؛ معمولاً آنچه نویسنده پیش از پروراندن شخصیتها و صحنه می‌نویسد.

عدسی زوم (Zoom Lens) عدسی با فاصله کانونی متغیر که در دامنه خاصی امکان تغییر بزرگ‌نمایی اشیاء در ضمن فیلمبرداری یک نما را فراهم می‌کند. در بسیاری از دوربینهای امروزی، عدسی زوم جای ترکیب استاندارد عدسیهای اولیه را گرفته است.

عمق میدان (Depth of Field) فاصله‌ای که در طول آن، اشیائی که جلوتر و عقب‌تر از نقطه‌ای که عدسی کانونی شده، به صورت شفاف روی فیلم ضبط می‌شوند.

فضای بالای سر (Head-Room) فاصله بین فرق سر موضوع یا بازیگر و لبه فوقانی قاب.

فید-اوت (ناپدید شدن) (Fade-out) پایان صحنه که به تدریج تاریک می‌شود. انتقال از تصویر به سیاهی.

فید-این (پدیدشدن) (Fade-In) شروع صحنه از تاریکی مطلق که به تدریج روشن می‌شود. انتقال از سیاهی به تصویر.

فیلم خام (Raw Stock) فیلمی که هنوز فیلمبرداری یا ظاهر نشده است.

فیلم (Film) نوار باریکی از سلولوئید یا مواد شفاف دیگر که در طول آن سوراخهای منظمی در

دو طرف وجود دارد و با قشر نازکی از مواد حساس به نور پوشانده شده است. فیلم تصاویر را به روی خود ضبط می‌کند.

فیلمنامه (Script) فیلمنامه در واقع داستان فیلم است. نوشتن فیلمنامه مراحل گوناگونی را می‌گذراند بر یک اساس عبارت‌اند از طرح اولیه، پیش‌نویس و فیلمنامه نهایی که در آن تمام صحنه‌ها با جزئیات شرح داده شده است.

فیلمنامه مصور (Story Board) مجموعه‌ای نقاشی که به عنوان نمودار تصویری فیلمنامه نهایی به کار می‌رود. هریک از این طرحها نماینده موقعیتها (نماهای) اصلی صحنه‌های فیلمنامه است. گفتگوها یا اشاره به نوع موسیقی و آثار صوتی نیز در پایین هر یک از تصاویر شرح داده می‌شود.

قاب (Frame) هر یک از تصویرهای روی نوار فیلم.

کارگردان (Director) شخصی که مسئول سازماندهی، بیان هنری و ارائه برنامه است.

کرین یا جرثقیل (Carne) نوعی حرکت که با جرتقیل انجام می‌شود. نام این حرکت از وسیله نقلیه چرخدار بزرگی برای بالا بردن دوربین که می‌تواند در تمام جهات بگردد، گرفته شده است. این وسیله معمولاً ستونی با ارتفاع ثابت دارد.

کلاکت (Clap Sticks) چوبهای سیاه و سفید متصل به تخته که از به هم خوردن آنها صدا و تصویری ایجاد می‌شود که تدوینگر هم‌زمان‌سازی صحنه را بهتر انجام می‌دهد.

محل فیلمبرداری (Location) هر محلی که به عنوان پس‌زمینه خارج از استودیو به کار رود.

موضوع (Subject) فرد یا افراد، شیء یا اشیائی که دوربین به آنها نگاه می‌کند.

نما (Shot) واحد تشکیل‌دهنده ساختار فیلم بین دو برش یا دو انتقال اپتیکی.

نمای از روی شانه (Over- Shoulder Shot) تصویری از یک نفر در حالی که پشت سر شخص و شانه شخص دیگری در پیش‌زمینه باشد.

نمای تعقیبی (Follow Shot) نمایی که در آن دوربین برای تعقیب موضوع به حرکت در می‌آید.

نمای دونفره (Two-Shot) تصویری که در آن تنها دو نفر در قاب باشند.

نمای دور (Long Shot) تصویری که در آن موضوع قاب نسبتاً کوچک و از دوربین نسبتاً دور باشد.

نمای سه‌نفره (Three-Shot) تصویری که در آن تنها سه نفر در قاب باشند.

نمای عکس‌العمل یا واکنش (Reaction Shot) یک صحنه گفتگو، نمای بازیگری که در حال گوش کردن است، در حالی که صدای بازیگر دوم از خارج پرده به گوش می‌رسد. نماهای واکنش غالباً درشت‌اند.

نمای متوسط (Mid-Shot) نمایی بین نمای دور و نزدیک. این نوع نما احتمالاً موضوع را تقریباً از ناحیه زانوها قطع می کند.

نمای معرف (Establishing Shot) معمولاً یک نمای باز است که در ابتدای صحنه می‌آید و بینندگان را از تغییر مکان آگاه می کند و یا آنها را با حال‌وهوای کلی صحنه و محل قرار گرفتن موضوعات آشنا می کند.

نمای نزدیک (Close Shot) تصویری که موضوع قاب بزرگ به نظر آید. احتمالاً تصویر موضوع از سینه قطع می‌شود.

نوار ویدئویی (Video Tape) نوار تصویر و صدا. نوار مغناطیسی که صدا و تصویر هر دو روی آن ضبط و هر دو از آن پخش می‌شوند.

نور اصلی (Key Light) نور اصلی معمولاً شدیدترین نور صحنه است که برای شکل دادن صورت بازیگر به کار می‌رود.

نور پرکننده (Fill light) نور ضعیفی که برای توازن قسمت تاریک صحنه به کار می‌رود.

نور پشت (Back Light) نور رامبراندی نیز نامیده می‌شود. نوری که از پشت صحنه تابیده می‌شود و حاشیه‌ای در اطراف موضوع به وجود می‌آورد و ظاهری برجسته به صحنه می‌دهد.

نورپرداز (Lighting Supervisor) تکنیسین مسئول نورپردازی صحنه و یا تولید چه از لحاظ فنی و چه از لحاظ هنری.

وایپ یا روبش (Wipe) نوعی انتقال، به شکل تغییر نمایی به نمای دیگر به وسیله خط متحرکی که پرده را از پهلو به پهلو یا از بالا به پایین و نظایر آن طی می کند؛ با حرکت این خط تصویر اولیه به عقب رانده شده، هم‌زمان با آن، تصویر جدید ظاهر می‌شود.

وسایل صحنه (Props) دکورهای متحرک، مبل و صندلی، اشیاء و مصالح ضروری برای صحنه‌آرایی.

وسایل نورپردازی (Lighting Instruments) اصطلاحی که در فیلمسازی به منابع نورپردازی مختلف اطلاق می‌شود. بعضی اوقات به آنها «لامپ» هم گفته می‌شود، ولی لامپ به معنای دقیق کلمه به لامپهای الکتریکی که در وسایل نورپردازی به کار می‌رود، اطلاق می‌شود.

همگذاری (دیزالو) (Dissolve) نوعی انتقال که طی آن یک صحنه روی صحنه قبلی ظاهر شده، صحنه قبلی به تدریج محو و صحنه جدید به تدریج ظاهر می‌شود.